

خشونت با کلید صلح خونین!

سیاست چانه از پائین و فشار از بالا!



پیوسته بگذشته بخش یکصد و چهل و یکم

دوسه روز پیش بود که یکی از رادیوهای معتبر و پرسش‌شونده ای برایم زنگ زد و درباره آخرین تحولات افغانستان و منطقه بویژه در مورد مسائل پیچیده امنیتی و عمدتاً استخباراتی اخیر نظراین قلم را جویاشدند. راقم این سطور نیز که مانند همیشه با نفی هر نوع فساد و خشونت مخالف هستم در برابر چنین دعوت به ایشان تذکر دادم که آیا گاهی از خود پرسیده اید که چرا و چگونه افغانستان با سرازیر شدن صدها میلیارد دالر بنام بازسازی و اعمار مجدد هنوز هم از جمله فقیر ترین و در عین حال مفسد ترین کشورهای بشمار می آید؟ به گمان من طرح نیازهای اصلی و ساختاری کشور افغانستان با این شیوه که بیشتر بطور انتزاعی مطرح میگردند نه تنها مشکلات و نیازمندی های مانرا حل نه میکنند همچون عذابی که بر قوم بنی اسرائیل از جانب خدا نازل شده بود ما را با اینکه سال ها راهی را بنام پیشرفت و ترقی می پیمائیم بر همان نقطه ای استاده ایم که ظاهراً از آن نقطه حرکت مانرا آغازیده بوده ایم!! و می بینیم که همه ما و نسل جوان این سرزمین کم و بیش و در سطوح مختلف با آن دست و گریبان اند. چنانچه نزد آن دوست ارجمندی که از رسانه ای معتبر جهانی نظرم را در باره آخرین تحولات افغانستان و منطقه که در دنیای دهکده مانند امروزی جویا شده بود گفته بودم که امروز دوناگاه متفاوت به **هستی و انسان** در تقابل هم قرار دارند. تاجائیکه اعتقاد و باور برخی ها این است که **اصل نابرابری** یک امر جهانی و حتمی و اجتناب پذیر است و باید آنرا پذیرفت و حتی میتوان گفت که امروز حتی به عنوان یکی جنجالی ترین و در عین حال استوار بر استدلالات فکاهی گونه بخشی از علوم اجتماعی را احتوا میکند.



ویروس این بیماری مهلک فرهنگی و تمدنی امروز چنان در وجود بسیاری از روشنفکران سرایت کرده این است که آنچه را در امتداد سفر یکنیم دهه زندگی مردم ما بدست آورده اند همچون هدیه بزرگ الهی می شمارند و آنرا خطوط سرخ حیات ملت مان می شمارند اکنون لازم است برای اینکه

ثابت ساخته باشیم نقشه راهی را که در مسیر حیات تمدنی و سیاسی مان هر چند بسیار مترقی و همنوا با واقعیت های عینی حیات انسان در تاریخ بوده باشد اما در ایجاد آن از آب و هوای سرزمین ما بهره نگرفته باشند طرح تخیلی و مغائر با واقعیت های جغرافیای افغانستان محسوب میشود شعری از یک شاعر مشهور فرهنگ فارسی را خدمت شما تقدیم میدارم تا با الهام از آن در راه دریافت عوامل عقب مانده گی جامعه جنگزده افغانستان قضاوت فرمائید .

<https://www.youtube.com/watch?v=5WrgkLLWF7c>

بسیاری از اعلامیه های به اصطلاح حقوق بشری متذکر شده اند که " همه انسان ها برابرند " بی آنکه تفسیر و توجیه منطقی و ریشه ای درست و برخاسته از یک مکتب جامع الاطراف داشته باشند . زیرا شعار عدالت در شرائط نابرابر یا آزادی و استقلال در اسارت و استبداد خود یک تناقض بزرگی است که در حوزه عملی و هم در زمینه های فکری به مشاهده میرسند . ما دارای استقلال و آزادی ایم عبارت پوچ و پوکی است که هیچگونه مشکل جامعه و مردم را نه تنها حل نکرده بلکه با پیمودن یکنیم دهه از عمر یک ملت آنرا به زندگی چند دهه قبل پرتاب نموده است . البته بدون آنکه به نیت درونی برخی از هواداران پروژه صلح نگریسته شود به عنوان یک کمیدی نهایت مسخره در مسیر همین چند ماه قبل پروژه صلح در کشور ما افغانستان به مشاهده رسید . اما باز هم لازم است برای اینکه شما سروران گرامی شعارهای بدون پشتوانه آزادی خواهی و استقلال طلبی را در ذهن تا احیا سازید شما را به گفتگوی یکی از بلند رتبه ترین مقام کشور جناب آقای محمد اشرف غنی رئیس حکومت وحدت " ملی " افغانستان معطوف میدارم که در گفتگو با سلیم صافی از ژورنالیست های مشهور کشور پاکستان جلب میکنم که وی در باره میزان آزادی در امر فرماندهی بر نیروهای خارجی در پاسخ یک سوال آن خبرنگار بیان میدارد .

<https://www.youtube.com/watch?v=jbVYjGG1XRU>

ببینید عزیزان که این بلند رتبه ترین مقام کشور با چه ژست و قیافه ای می فرمایند : من از دستور کسی پیروی نه میکنم و نیروهای خارجی نقش مشوره دهی و غیر محاربوی دارند که آنها مشوره میدهند ، کمک می کنند و به نیروهای ما آموزش میدهند . ما عملیتهای مشترک را در مبارزه با تروریسم انجام میدهیم و در این مورد من دستور میدهم بطور مثال اخیراً دستور دادم تا عمر خطاب نام کسی که جنایت فجیع حمله و قتل کودکان بر یک مکتب در پیشاور را بر عهده گرفته بود و بر آن هم افتخار میکرد مورد حملات هوایی قرار دادیم



هر چند نه میخواهیم در باره آن حمله و آن عملیات که طیاره های ناتو بدون آگاهی مقامات بلند رتبه حکومت وحدت ملی افغانستان که فقط با اتکا بر گزارش ها سازمان اطلاعات ارتش پاکستان انجام داده بود چیزی بگوئیم فقط برای اثبات این واقعیت که اصلاً انسان باشده ء سرزمین افغانستان به شمول

چهره های کارتونی مانند رئیس غنی و عبدالله عبدالله و از قبل آماده کرده شده با القاب واهی استخباراتی برای مدیریت کشور جنگزده افغانستان در امر تعیین سرنوشت کشور از بدو برگزاری کنفرانس بن و سرانیز شدن صدها میلیارد دالر نقشی و سهمی نداشته است مطلبی را که شما آنرا شنیدید و مطالعه فرمودید ذکر نمودیم اما اکنون شما را به کمیدی جلب میکنیم که حین امضای استخباراتی موافقتنامه با گلبدین حکمتیار بصورت انلاین و زنده همه ما شاهد آن بودیم . چنانچه قبلاً اشاره کردید بدون آنکه به چگونگی صلح و نیت درونی طراحان آن چیزی بنویسیم و بگوئیم فقط به مراسمی اشاره میکنیم که در قصر گل خانه ارگ با یک امامدگی کامل و ژست دیکتاتور منشانه اشرف خان غنی از خورد تا بزرگ و از نسل تحقیر شده گان هر دو طرف مافیا برای مشاهده مراسم امضای انلاین موافقتنامه آورده شده بودند !!



جان مطلب اینجاست که در قرن بیست و یکم و در عصر اعجاز ارتباطات موافقتنامه صلح با کسی که خود حاضر است یکباردیگر همچون امام زمان زامغاره کوه بیرون آید مجبور می شوند که طومار استخباراتی فقط از راه دور بصورت فرمایشی و تشریفاتی دستخط فرمایند . اکنون بیاید باز هم جریان مکمل همان مراسمی را که در کاخ ارگ ترتیب یافته بود یکجا و مجدداً از نظر بگذرانیم .

<https://www.youtube.com/watch?v=xxbww29MAi4>

ما جر یان مکمل مراسم را بخاطری بطور مکمل منتشر ساختیم که ببینید چگونه همه باهم یکجا از شعار های صلح حمایت میکنند ولی نه میتوانند شرائط ظهور مردی را که به قول امین کریم در یکی از ولایات افغانستان مشغول عبادت و مراقبه است فراهم آورد ؟ چنین است حاکمیت بر جغرافیای افغانستان !



بنابر این میتوان گفت که اکثریتی از شبه روشنفکران و ریا کاران دغل باز و معامله گر نه تنها در افغانستان بلکه در همه جهان در پارچه های نازکی که از معجون مسخ ارزشها و تقلب دین و دموکراسی بافته شده است ظهور کرده اند . با شعار های مردمی و عدالت خواهی توام با آزادی انسان پشت کرده و خدا حافظ مردم گفته اند لهذا نه میتوان در چنین شرائطی از پیروزی یک نهضت آزادی بخش ملی سخن گفت و یاهم بر شعار های آزادی خواهانه عدالت طلبی مباحث کرد

اعلامیه ای با باروت بیگانه گی !

هنوز کمیدی صلح با گلبدین حکمتیار به پایان نرسیده بود که ضمیر کابلوف نمائنده تام الاختیار روسیه برای افغانستان و پاکستان از حضور هیأت طالبان در مسکو و انگیزه نزدیکی مسکو با روسها پرده برداشت و آن هم وجود دشمن مشترک یعنی داعش در مرز مشترک قلمرو استراتژیک جغرافیای روسیه با افغانستان است که میان طالبان و روسها بر آن اتفاق دارند .

چنانچه عملاً دیده میشود عمق استراتژیک روسها که بنیاد آن در زمان امپراطوری نیکلای الکساندروویچ رومانوف یا نیکلای دوم گذشته شده بود و تزار دوم پس از انقلاب بلشویکی در روسیه از سوی انقلابیون حزب بلشویک اعدام گردید . اما نباید تعجب کرد که چرا روسها علی الرغم بزرگترین انقلابی که در روسیه به وقوع پیوسته بود دکتورین امنیتی شان در تمامی تاریخ اتحاد جماهیر شوروی بر برج و باروت تزار دوم گذشته شده بود و تا هنوز هم همان دید امنیتی و استراتژیک به مثابه عمق استراتژیک روسها برسمیت شناخته شده است . روی همین دلیل روسها هر نوع حرکات در قلمرو منافع خویش با شدت تحت مراقبت قرار میدهند و طبیعی است که از استراتژی داعش به عنوان دکتورین نظامی امنیتی عربستان احساس خطر می نمودند . البته این استراتژی در دهه نود میلادی در حوزه ذخائر نفت و گاز آسیای میانه یکجا با ایالات متحده امریکا و سائرشکای نفتی شان در ارتباط با طالبان آنگاه هویدا گردید که طالبان به عنوان یک پروژه شرکت های نفتی و پتروشیمی در آسیای میانه وارد عمل شدند . روی همین سوابق تاریخی و مناسبات تنگاتنگ میان جنگجویان طالبان و جمهوری ترکمنستان که دارای ذخائر بزرگی از نفت و گاز بوده که امنیت مراسم افتتاح قطار آهن میان محمد اشرف غنی و قربان قلی محمدوف از کمونیستهای سابق شوروی به تقاضای قربان قلی محمدوف از سوی جنگجویان طالبان گرفته شده بود . و همچنان طالبان با انتشار اعلامیه جداگانه آمادگی خویش را بر حفاظت از پروژه های زیربنایی برای افغانستان اعلام داشتند ، البته دود باروت بیگانه گی این اعلامیه و اظهارات آنگاه به آسمان بلند شد که به نگهداری حرمت فطری و طبیعی انسان ها کوچکترین اشاره نه شده و خون بسیاری از بیگناهان را برای خود حلال دانسته ویر کشتارها و خونریزی های متواتر ابراز مباحث میگردد .

